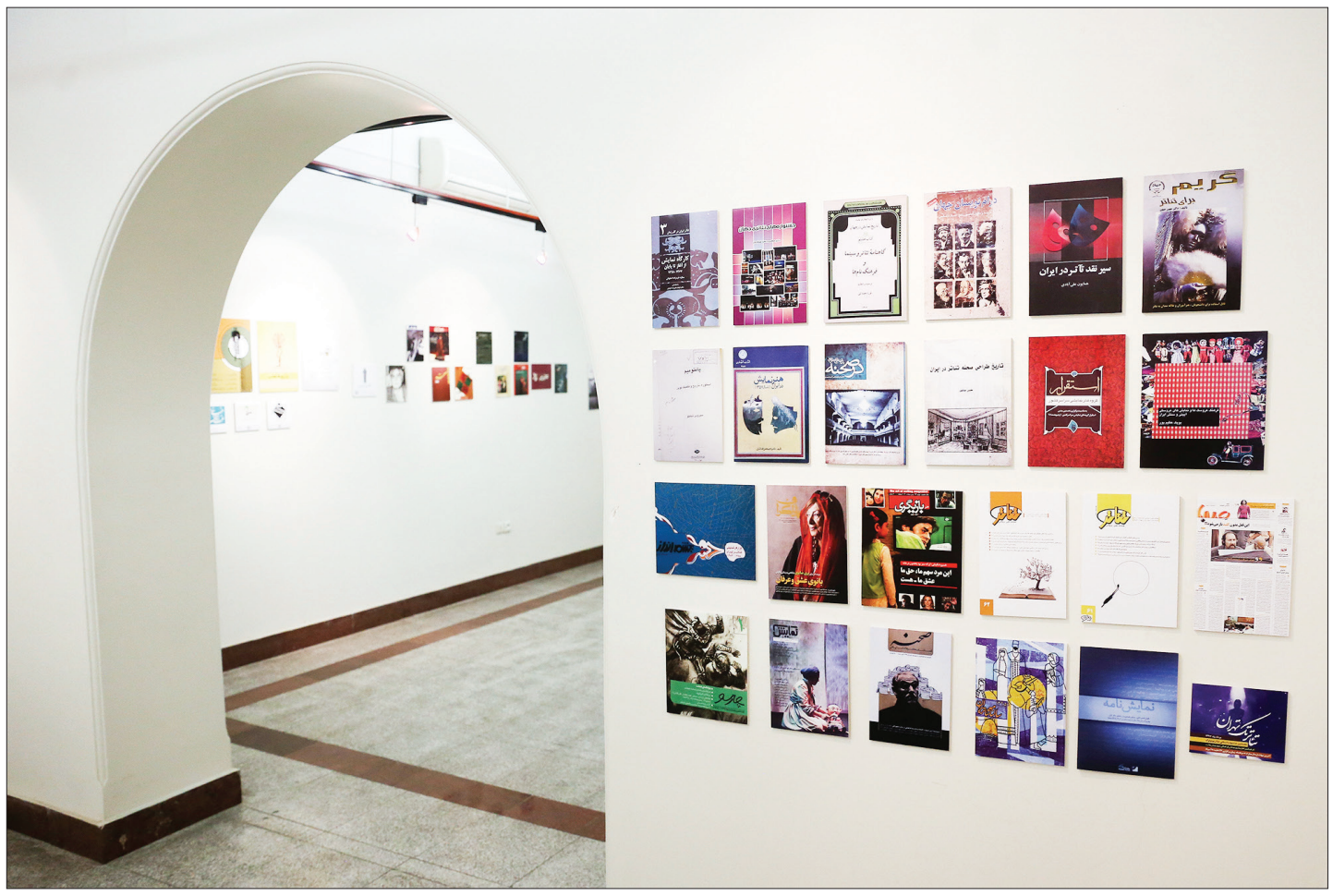

عکس: وحید سرابی | فرهیختگان

سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی تئاتر چگونه در کشور پا گرفت

سفر به دهه ۶۰ با پوسترهای تئاتر

احسان زیورعالم
روزنامه‌نگار

تئاتر هنر زنده است؛ این عبارتی است که مدام می‌شنوید و می‌پذیرید. تئاتر هنری است که باید آن را رودررو دید. یا از آن لذت بردو دوستش داشت یا خسته‌ات کند و معترض به ساختارش شوی. هیچ هنری چنین نیست. نمی‌تواند از تو زمان بخرد و تو را مجاب کند زمان برایش صرف کنی. نقاشی را می‌توانی نبینی و موسیقی را می‌توانی قطع کنی؛ اما تئاتر محصول یک تداوم است در زمان حال. گذشته و آینده‌ای ندارد. همان دم رخ می‌دهد و تمام. شاید بگویی فیلمبرداری و تصویر؛ اما آن هم دیگر فیلم است و ضبط رویدادی در گذشته. خبری از حال و قال نیست. در چنین شرایطی درک من و تو از تئاتر اندک می‌شود و تئاتر برای‌مان تاریخی است ورق‌زدنی. جایی برای یادآوری و تخیل که فلان نمایش چه بود و بر سرش چه آمده است. هنرمندش در چه شرایطی کار کرده و در کدامین شرایط اجتماعی صحنه‌اش را گرم کرده است. این تخیل می‌تواند بخشی از قلقلک‌هایی باشد که تاریخ را می‌سازد. حساسیت در تو ایجاد می‌کند کاوش کنی، گرد و خاک‌ها را کنار زنی و زیر آن لایه‌های نشسته بر گذشته، تصویری از جهان دیروز را بیابی. مانند آنچه این روزها در موزه هنرهای معاصر فلسطین درحال رخ دادن است؛ موزه‌ای که میزبان بخشی کوچک از تاریخ تئاتر شده است. تاریخی خارج شده از قفسه‌های فراموشی برای آنکه دیده و یادآوری شود که در تئاتر شهر چه بر سر صحنه آمد و چه از صحنه رفت. تئاتر با عکس‌ها و پوسترهایش در هفت دالان تودرتو روایت می‌شود. حدیث انقلابی که پیروز شد و چرخشی به نگرش تئاتری داد. تاریخ را در این دالان‌ها از سال ۱۳۵۷ می‌توان استخراج کرد.

آن ابتدایش «ابوذر» است به کارگردانی داوود دانشور. دانشور سال‌ها به همراه منصور براهیمی گروهی داشت آیین نام که این سال‌ها سکوت پیشه کرده است. براهیمی می‌نویسد و دانشور ترجمه می‌کند؛ با این حال «ابوذر» گامی برای تئاتر شدن مساجد بود. نمایش ابتدا در حسینیه ارشاد با مجموعه‌ای از بازیگران مشهدی روی صحنه می‌رود، هم ارجمندها را دارد و هم کیانیان‌ها را. درنهایت با پیروزی انقلاب، «ابوذر» در تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. دانشور آن ابتدای انقلاب، نمایش «جنبش حروفیه»، نوشته شهید قشقایی را هم اجرا می‌کند.

نمایشگاه را پیش می‌گیریم. حرکت درجهت عقربه‌های ساعت. به «عباس‌آقا کارگر ایران ناسیونال» می‌رسیم. اسم کارگردان بر آن نیست. نمایشی که محصول تلاش گروه‌های چپ است و فقدان نام محصول، نگرش جمع‌گراست. می‌دانیم این عباس‌آقا را سعید سلطانپور آفریده و بسیاری بر این باورند نخستین نمایش خیابانی تئاتر ایران است. روایت‌ها بسیار است. محمود فرهنگ مدعی است او چراغ نمایش خیابانی را روشن کرده و خیابانی کارها می‌گویند حسین عاطفی، مفهوم نمایش خیابانی را جاانداخته؛ اما هر که بود، عباس‌آقا با یک ماشین، آن سال‌ها تهران را درنوردیده. نمایش حتی در کارخانه ایران‌ناسیونال یا ایران‌خودرو این روزها هم اجرا می‌شود، در باب زیر گوش مدیر زدن عباس‌آقا، کارگر ایران‌ناسیونال.

نمایش «پوست یک میوه» نام سه شخصیت مهم را یدک می‌کشد. نمایشی متعلق به سال ۱۳۵۸ با بازی و کارگردانی داوود رشیدی، ترجمه دکتر طباطبایی و طراحی امیر نادری. رشیدی، آن روزها در شبکه دو مشغول بود و البته با آمدن قطب‌زاده اخراج می‌شود؛ اما تئاتر مأمن هنر نمایش می‌شود. نمایش تک‌پرسوناژ رشیدی، سال‌ها بعد به بمب تئاتری بدل می‌شود و آغازی بر تئاتر گیشه‌محور: «پیروزی در شیکاگو».

در نمایشگاه چشم به سوی پوستری بسیار خاص می‌چرخد. «اژدها» کاری از صدرالدین زاهد. نمایش سه ماه روی صحنه می‌ماند؛ اما زاهد نمی‌تواند بماند و از ایران می‌رود. او یک‌بار دهه ۷۰ بازمی‌گردد و یک‌بار فجر سال گذشته با نمایشی از داریو فو. این روزها زاهد، ایران را محل فعالیت‌های عمده‌اش کرده و با اینکه در فرانسه برای خودش کیا و بیایی دارد؛ ولی یاد سال ۵۹ و «اژدها» پاگیرش کرده است. مردی از جنس کارگاه نمایش که حسین محب‌اهری، فردوس کاویانی و آتیلا پسیانی زیر جامه‌اش بودند.

در سال‌های ابتدایی انقلاب، بازیگران مشهور آینده سینما، کارگردانان پرشور تئاتر بودند. پرویز پورحسینی «دست هزار بلوچ» را با هنرجویان هنرپیشگی تئاتر شهر روی صحنه می‌برد. پس از انقلاب گروهی متشکل از هوشنگ توکلی و سیاوش طهمورث و چند تن دیگر در تئاتر شهر فعالیت‌های هنری –آموزشی آغاز می‌کنند. این وضعیت با برگزاری سخنرانی و شب‌های هنر در تئاتر شهر تقویت می‌شود و نمایش‌هایی چون «دونده تنها» توکلی یا «دست هزار بلوچ» پورحسینی و «بارگه داد» از سعید پورصمیمی پدید می‌آیند. بعدها با تغییر مدیریت و آمدن منوچهر انوار و قدرت‌یافتن طاها عبدخدایی در تئاتر، بازیگران و کارگردانان تئاتر به سبب فشارهای روزافزون راهی سینما می‌شوند تا یک دوره ۶ ساله رکود تئاتر تجربه شود. می‌گویند مدیران وقت فرهنگی به‌دلیل فقیر بودن سینما، با رویه‌ای تئاتری‌ها را سینمایی کردند و تئاتر را رو به احتضار کشاندند.

تئاتر شهر تا اوایل دهه ۷۰ میزبان کارهای کودک بود. بعدها تالار هنر، سالن اختصاصی تئاتر کودک می‌شود. نمایش «سنجاب‌ها» کار محمود ابراهیم‌زاده با بازی رضا رویگری و اکبر عبدی از آثار شاخص آن دوران بود. تیم بازیگران بعدها به تلویزیون می‌روند. باز هم به سبب سیاست‌های اشتباه. رویگری بعدها با «معرکه در معرکه» داوود میرباقری در دهه ۷۰ ستاره می‌شود و اکبر عبدی با حمید جبلی، پس از سال‌ها «رفقای خوب» را در تئاتر شهر روی صحنه می‌برد. هر دو نمایش از پرفروش‌های تاریخی تئاتر شهر می‌شوند.

تا قبل از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹، عمده نمایش‌های اجرایی حال و هوایی متأثر از آموزه‌های چپ داشت. شاید یک دلیل عمده‌اش حضور مستمر هنرمندانی با نگرش‌های چپ در بدنه تئاتر بود. نمایش‌های چپ‌گرا اساسا در باب کارگران و کشاورزان و در مذمت نظام فئودالی حاکم بر صنعت و کشاورزی بود. عموما تبلیغ گرایش سندیکایی داشتند و از شوراها حرف می‌زدند. «پتک» بهزاد فراهانی یکی از آثار شاخص آن دوران است که رنگ و بوی نیروهای چپ‌گرا را دارد. نیروهای تئاتری چپ در همان سال‌های سندیکای هنرمندان تئاتر را با محوریت شخصیت‌هایی چون محمود دولت‌آبادی، جعفر بزرگی و مصطفی اسکویی تشکیل می‌دهند. مجله منتشر می‌کنند و جشنواره تئاتر به راه می‌اندازند. سندیکا اما پس از مدتی به سبب اختلاف درونی از هم می‌پاشد. در نمایشگاه ۴۰ سالگی، اسنادی از این تشکیلات نیز وجود دارد که نشان از فعالیت‌های عمده این گروه می‌دهد. اگرچه فضای انقلابی حال و هوایی پرشور را در عرصه هنر پدید می‌آورد؛ اما در همان دوران، شخصیت‌هایی هم و غم خود را برای کمدی و شادی گذاشتند. اگرچه در آن دوران لاله‌زار به قوت خود باقی است و فعالیت‌هایش در حوزه نمایش‌های مشهورش و آتراکسیون‌ها ادامه دارد؛ اما شخصیت‌هایی چون داریوش مودبیان و غلامحسین لطفی هم در بخش روشنفکرانه‌تر تئاتر مشغول به خلق شادی بودند. «خودکشی» و «مضرات دخانیات» یکی از این لحظات شکل گرفته است. نمایشی در اداره برنامه‌های تئاتر واقع در خیابان پارس. ساختمانی که اکنون یک مخروبه و با وجود قول‌ها و حرف‌ها، هیچ تغییری نکرده است. مسعود دلخواه پیش از رفتنش به آمریکا، نمایشی به نام «شب کودتا» کار می‌کند. یک اثر بداهه که بر پوسترش نام هیچ بازیگری درج نشده است. دلخواه بعدها به یکی از مهم‌ترین چهره‌های دانشگاهی در حوزه بازیگری و کارگردانی بدل می‌شود. نمایش‌هایش هم چندان محصول بداهه نیست و در فضایی کاملا مبتنی بر متن به مسیر کارگردانی‌اش ادامه می‌دهد.

با آغاز جنگ و آمدن طاها عبدخدایی، وضعیت تئاتر رو به افول می‌رود. هرچند عبدخدایی در سال ۱۳۶۱، جشنواره تئاتر فجر را راه‌اندازی می‌کند تا از دل تولیدات، تئاتر رونق یابد و نسل تازه‌ای وارد تئاتر شود. درکنار این اتفاقات اما نهادهای مختلف کشور درحوزه تئاتر فعال می‌شوند و واحدهایی با موضوع نمایش راه‌اندازی می‌کنند که تا امروز هم فعال هستند؛ هرچند دیگر مثل گذشته در امر تولید دخیل نیستند. نمونه‌اش بنیاد شهید است که در همین سال‌های جشنواره، تئاتر ایثار را برگزار می‌کند. تعزیه «خروج مختار» نمونه‌ای از تلاش‌های اولیه است. نمایشی که نام کارگردان بر پوسترش ندارد و شاید در حال‌وهوای خاص آن دوران چنین شرایطی را رقم زده است.

> آن ابتدایش «ابوذر» است به کارگردانی داوود دانشور. دانشور سال‌ها به همراه منصور براهیمی گروهی داشت «آیین» نام که این سال‌ها سکوت پیشه کرده است. براهیمی می‌نویسد و دانشور ترجمه می‌کند؛ با این حال «ابوذر» گامی برای تئاتر شدن مساجد بود. نمایش ابتدا در حسینیه ارشاد با مجموعه‌ای از بازیگران مشهدی روی صحنه می‌رود، هم ارجمندها را دارد و هم کیانیان‌ها. درنهایت با پیروزی انقلاب، «ابوذر» در تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. دانشور آن ابتدای انقلاب، نمایش «جنبش حروفیه»، نوشته شهید قشقایی را هم اجرا می‌کند

اکبر زنجانپور از هنرمندانی است که چندان تحت فضای حاکم قرار نگرفت. او تمایل زیادی به متون مشهور جهان داشته و دارد و در تمام این سال‌ها با مجموعه‌ای از بازیگران شاخص کار کرده است. در همان سال‌های تئاتر تک‌بعدی ایران، «مرگ دستفروش» آرتور میلر را کار می‌کند با گروهی از بازیگران مشهور مانند: تانیا جوهری، مجید مظفری، بهروز بقایی، آزیتا لاچینی و جهانگیر الماسی. ساعت اجرا هم از نکات قابل توجه است. گویا به سبب شرایط جنگی و خاموشی‌ها، نمایش‌ها پیش از غروب روی صحنه می‌رفتند.

میان پوسترهای نمایشگاه ۴۰ سالگی، با نام شخصی مواجه می‌شویم که کمتر از او یاد می‌شود؛ حسن حامد. هنرمندی مشهدی که با رضا عطاران وارد تئاتر می‌شود؛ اما اجل مهلتش نمی‌دهد. نام حسن حامد در نمایشگاه بر دو پوستر درج شده، «دردسر برای سوم شخص مفرد» و «بچه تابستان». حامد به شکل تراژیکی از دنیا می‌رود و نمایش «بچه‌های تابستان» درحالی با بازی رضا عطاران و مهناز غمخوار در سالن شماره دو تئاتر شهر –که امروز سالن کنفرانس شده است– روی صحنه می‌رود که حسن حامد دیگر میان هنرمندان نیست.

با آمدن علی منتظری به مرکز هنرهای نمایشی در سال ۱۳۶۶ وضعیت تئاتر دگرگون می‌شود. هنرمندان قهر کرده از تئاتر بازمی‌گردند و حتی شرایط لاله‌زار و نمایش‌های آزاد بهبود می‌یابد. تئاتر رونق می‌گیرد و بسیاری از بازیگران مشهور آن روزها بر صحنه تئاتر ظاهر می‌شوند. با پایان جنگ، این وضعیت بهبود بیشتری پیدا می‌کند و کمی از آثار شعارزده سابق فاصله گرفته می‌شود. نمونه‌ای از این بهبود، نمایش «افسانه اندوهی دلخراش از تقدیری شوم» اثر جمشید ملک‌پور و براساس اودیپ سوفکل است. پرویز پورحسینی و شهلا میربختیار آن روزها از چهره‌های شاخص تصویر بودند. به‌خصوص میربختیار که با سریال پاییز صحرا به سرعت مشهور شده بود.

«شاه اسکوریال» حمیدرضا افشار با بازی میکاییل شهرستانی و مصطفی عبداللهی نیز نمونه دیگری از این آثار است. افشار بعدها هیات‌علمی دانشگاه هنر شد و تولید اثر هنری را کنار گذاشت و در فیلم‌های کیمیایی صرفا نقش‌های کوتاهی بازی کرد. میکاییل شهرستانی و مصطفی عبداللهی اما با قطب‌الدین صادقی دورانی طلایی رقم زدند که با درگذشت عبداللهی، همکاری گروهی این مثلث طلایی نیز به پایان رسید.

نمونه دیگر تغییر فضا، نمایش «بلبشو» اثر داریوش مودبیان است. مودبیان، فارغ‌التحصیل مطالعات هنرهای نمایشی از سوربن است و در تمام دوران حرفه‌ای‌اش، هم‌وغمش را بر دو امر متمرکز کرده؛ نخست تولید آثار کمدی شاخص که یک نمونه‌اش همین «بلبشو» است. مودبیان بعدها مجموعه‌ای از چند نمایش کمدی از جمله «بلبشو» را برای تلویزیون تولید کرد. دومین کار بزرگ مودبیان، ترجمه مهم‌ترین آثار کمدی پس از جنگ جهانی دوم است. مودبیان این روزها در خانه موزه انتظامی با آثاری از چخوف و مروژک، چراغ کمدی مورد نظرش را روشن نگاه داشته است. گفتنی است جواد طوسی، منتقد مشهور سینما هم در این نمایش بازی کرده؛ خیلی قبل‌تر از آنکه بازیگر سینما شود.

در پوسترهای اسناد ۴۰ سالگی تئاتر «من به باغ عرفان» را می‌بینیم کاری از پری صابری. صابری هم دانش‌آموخته فرانسه بود و در آن روزگار گونه‌ای از تئاتر اپراگونه را باب می‌کند. نمایش‌های مبتنی بر آواز و موسیقی، نمایش‌هایی با پروداکشن‌های عظیم و بازیگران بسیار. پری صابری مخاطبان ثروتمند را به تئاتر کشاند و به‌نوعی تئاتر بورژوازی را تقویت کرد، هر چند به سبب عظمت آثارش در همان دوران تمجید شد تا تقبیح. صابری هنوز به ساخت چنین نمایش‌هایی مشغول است، هرچند ۸۶ ساله باشد.

برای کسانی که در اداره تئاتر کنونی قدم می‌زنند نام دو شخصیت به کرات به چشم‌شان می‌خورد، دو حمید؛ حمید لیقوانی و حمید مظفری. دو هنرمند فعال اداره تئاتر که این روزها بیشتر در سریال‌ها رنگ و روی‌شان دیده می‌شود. لیقوانی، کارگردان پرکاری بود و مظفری، بازیگری مشغول در کتابخانه اداره تئاتر. نقش حمید مظفری در تنظیم و طبقه‌بندی اسناد تئاتر مثال‌زدنی است، هر چند رفتار برخی مدیران وقت زحمات این هنرمند را پرپر می‌کند؛ اما حافظه قوی مظفری تا به امروز بخشی از تاریخ شفاهی تئاتر بوده است. «کبودان و اسفندیار» به کارگردانی سهراب سلیمی و «ماجرای کویر طبس» اثر عسگر قدس، نمونه‌هایی از همکاری لیقوانی و مظفری است.

نمایشگاه اسناد ۴۰ سالگی فرصتی است برای کشف آغازها، اینکه بازیگران مشهور زمانه ما از کجا و با که آغاز کردند و با چه فرمانی رو به آینده پیش رفته‌اند. نمونه‌اش شهره سلطانی و نمایشی از نمایشنامه شاخص «کلاه و پیامبر» غسان کنفانی که در ۱۳۶۹ به کارگردانی حسین بیک‌زاده در تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. سلطانی اما بعدها به گروه حمید امجد می‌پیوندد و در دهه ۷۰، چند نمایش با تم ایرانی در تئاتر شهر روی صحنه می‌برد و جایزه فجر می‌گیرد و مشهور می‌شود.

یا فاطمه معتمدآریا در نمایش «آتش افروزان» به کارگردانی مهدی میامی. در سال ۱۳۶۹ ترکیبی جذابی از سه بازیگر که یکی همان سال‌ها مشهور بود؛ علیرضا خمسه، دیگری در حال رشد بود؛ پرویز پرستویی و آخری اولین گام‌ها را برداشته بود؛ فاطمه معتمدآریا. هر چند معتمد آریا دهه ۶۰ را با کارهای عروسکی و با همراهی مرحوم جواد ذوالفقاری آغاز کرده بود؛ اما جهانگرد و مدور او را راهی سینما کردند. در سال‌های اخیر معتمدآریا بیشتر در تئاتر ظاهر می‌شود؛ اما پرویز پرستویی با وجود چند پیشنهاد تمایلی به بازگشت نشان نداده است.

یا محسن تنابنده که آن روزها تئاتر کودک کار می‌کرد. «خرس و چشمه» کار مشترک رحمت امینی و حسین وارسته از آثار شاخص کودک آن روزهاست با بازی تنابنده.

سال ۱۳۷۱ در آخرین روزهای حضور علی منتظری، نمایشی با عنوان «پیروزی در شیکاگو» به کارگردانی داوود رشیدی روی صحنه می‌رود. رشیدی برای تولید اثر، شرایطی کاملا حرفه‌ای درنظر می‌گیرد و اثری را تولید می‌کند که در گیشه به موفقیت اقتصادی می‌رسد. نمایش، مورد انتقاد بسیاری قرار می‌گیرد و به بورژوازی شدن تئاتر اعتراض می‌شود. رشیدی بی‌توجه به هجمه‌ها کارش را می‌کند و رکورد فروش تئاتر ایران را می‌شکند. نمایشی که بسیاری آن را آغازی بر تئاتر گیشه‌محور می‌دانند. روند گیشه با چند اثر از داوود میرباقری تکرار می‌شود. دو نمایش «عشق‌آباد» با بازی پرویز پرستویی و ماهایا پطروسیان و «دندون طلا» با بازی مهدی فخیم‌زاده آثار پرفروش تاریخ تئاتر شهر می‌شوند. میرباقری مورد هجمه تئاتری‌ها قرار می‌گیرد و برخی، آثارش را برابر با کارهای لاله‌زاری می‌پندارند؛ اما نتیجه کار آن می‌شود که میرباقری به سینما و تلویزیون می‌رود و به چهره شاخص آثار تاریخی بدل می‌شود.

با آمدن حسین سلیمی پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۳۷۶، وی مدیریت مرکز هنرهای نمایشی را برعهده می‌گیرد. سلیمی، حسین پاکدل را که آن سال‌ها در شبکه دو مدیر بود و گاهی اوقات هم در مقام مجری بر صفحه سرد تلویزیون ظاهر می‌شد را مدیر تئاتر شهر می‌کند. پاکدل سالن قشقایی را از وضعیت متروک نجات می‌دهد و سه سالن به ظرفیت تئاتر شهر می‌افزاید. سالن سایه که کماکان مشغول است، سالن شماره دو که سالن کنفرانس شد و سالن نو که بعدها تعطیل شد. در سالن‌های تازه‌تاسیس، نسل جوانی مشغول به کار می‌شود که در ترافیک آمد و رفت بزرگان فرصتی برای اجرا در تئاتر شهر نمی‌یابند. آثار شاخصی در این دوره تولید می‌شوند که بخشی از شکل هنری تئاتر امروز ایران را رقم می‌زنند. «سیاها» اثر حامد محمدطاهری درکنار «کرگدن» وحید رهبانی نمونه‌های جذابی از این دوران هستند. از دل «سیاها» بازیگران شاخصی هم ظهور می‌کنند: مهدی پاکدل، پانته‌آ پناهی و نادر فلاح.

یکی از سیاست‌های حسین سلیمی و پاکدل بازگرداندن چهره‌های شاخص تئاتری گذشته و دعوت از آنان برای تولید اثر هنری است. نمونه شاخصش «کارنامه بندار بیدخش» بهرام بیضایی و «سلطان و سیاه» علی نصیریان است. با رونق نمایش‌های ایرانی با حضور نصیریان، سنگلج رویه کج‌دار و مریزش را بدل به یک پروسه متوالی می‌کند.

نمایشگاه اسناد ۴۰ سالگی تئاتر فراتر از این چند نمونه است. نمایشگاهی که قرار است تا ۲۰ فروردین‌ماه در موزه هنرهای معاصر فلسطین پابرجا باشد. جایی برای یافتن گذشته نام‌ها و روندی که طی شد تا تئاتر ایران به نقطه اکنونش رسیده است.